



اثر ماتیسن

ترجمه‌ی میمنت دانا



انشارات فروزش



- سرشناسه : ماتسن، شارلوت مری، ۱۸۹۲ - م.
- عنوان و نام پدیدآور : Matheson, Charlotte Mary
- مشخصات نشر : پر/ اثر ها تیس؛ ترجمه میمنت دانا.
- مشخصات ظاهری : تبریز: فروزش، ۱۳۹۵.
- شابک : ۲۷۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
- وضعیت فهرست نویسی : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۷-۶۸۳-۸
- یادداشت : قیبا
- یادداشت : The feather.: عنوان اصلی.
- موضوع : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
- مؤلف : داستان های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
- پایه افزودن : English fiction -- 20th century
- رده بندی : دانا، میمنت، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸. مترجم
- رده بندی : ت ۱۳۹۵ پ ۴ م ۲/۳ PZ
- شماره کتابشناسی : ۸۲۳/۹۱۴
- شماره کتابشناسی : ۴۵۷۹۶۱۰

- نام کتاب: پر
- مترجم: میمنت دانا
- ناشر: انتشارات فروزش
- حروفچینی: واحد کامپیوتر انتشارات فروزش
- تیراژ: ۱۰۰۰
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶
- صحافی: فروزش
- قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۷-۶۸۳-۸
- ISBN: 978-964-547-683-8

مراکز بخشی و فروش

- دفتر و فروشگاه مرکزی: تبریز- خیابان امام خمینی، نرسیده به چهارراه آبرسان، ساختمان تشریفات
- تلفن: ۳۳۳۶۹۵۲۵ (۰۴۱) فاکس: ۳۳۳۵۷۰۶۱ (۰۴۱)
- دفتر بخش تهران: ۶۶۴۶۱۴۶۰ (۰۲۱) فروشگاه اینترنتی: www.forouzesheh.com

مقدمه

کتاب اولی ترجمه من است. بیش از آنچه من انتظار داشتم مردم کتاب دوست را به خاطر این ترجمه تشویق کردند و به من جرأت دادند که دست به ترجمه‌های دیگر بزنم. عده‌ای بر من خرده گرفتند که چرا نویسنده را آنطور که باید می‌نکرده‌ام و از من خواستند که مقدمه‌ای بر این کتاب بنویسم و اینکه که برای ششمین بار چاپ می‌شود می‌خواهم به این خواسته جواب بدهم. ولی آنچه من اکنون می‌خواهم بنویسم درباره تولد یا مرگ نویسنده و اینکه این کتاب به چند زبان ترجمه شده و نویسندگان چند کتاب نوشته نیست، بلکه شرح ما اراها و دلهره‌هایی است که ترجمه این کتاب برای خود من داشته است.

«چطور شد که شما دست به ترجمه زدید؟»

این سؤالی است که از ابتدای انتشار کتاب پر و در عرض این چند سال اغلب از طرف دوستان و یا روزنامه‌نگاران از من شده است. آنهایی که مرا می‌شناسند، می‌دانند که تحصیلات و رشته کار من به قدری از عوالم نویسندگی و ادب دور است که این اقدام را از طرف من غریب می‌دانند، حق هم دارند. دنیای پزشکی، بهداشت، طب پیشگیری، دلهره و سروکله زدن با پرستار و بیمار کجا و ترجمه و نویسندگی کجا؟

محرک اصلی من خود کتاب پر بود. من بعد از خواندن این کتاب، چنان تحت تأثیر لطافت آن واقع شدم که تا مدت‌ها در عالمی رویایی سیر می‌کردم و غمی سنگین اعصابم را تحت فشار قرار داده بود. به هر کاری دست می‌زدم و به هر جا می‌رفتم شخصیت‌های کتاب پر مرا دنبال می‌کردند. راجر دالتون و عشق بی‌نظیر او، از خود گذشتگی‌ش، همان شخصیت ایده‌آلی بود که هر زنی در عالم رویا نقشش را در اعماق قلب می‌کشد و زیبایی ماویس و هنر آسمانیش از آن نوع زیبایی و هنری بود که نفس در سینه حبس می‌کند و انسان را خیره می‌سازد.

من می‌خواستم ابر و ماویس را با دوستانم آشنا کنم، می‌خواستم این دو شخصیت مهمان دردست‌داشتنی را به مردم هنردوست و حساس معرفی نمایم. من نمی‌دانستم نویسنده این کتاب را آنطور که شایسته است به مردم بشناسانم چون کتاب پر دهم. به دست من رسید که مقدمه آن پاره شده بود و من موفق نشدم منحنی به دست بیاورم که در شناساندن این نویسنده ظریف مرا یاری کند. بنابراین کوشیدم نویسنده را با معرفی قهرمانان داستانش با مردم آشنا کنم ولی وقتی که قلم را با دودلی و تردید به دست می‌گرفتم از این وحشت داشتم که زوان حق نویسنده را ادا نمایم. شهرت و مقام نویسندگان بزرگ برای کسانی که دست به ترجمه آثار آنان می‌زدند خود بزرگترین مشوق و دلگرمی است. ولی به‌الاعانی که من از این نویسنده داشتم فقط نام CM'matheson بود که در این کتاب به چشم می‌خورد.

امروز که من این چند سطر را به جای مقدمه چاپ ششم می‌نویسم قلبم آکنده از لطف و محبت دوستان دیده و نادیده است که مرا به خاطر ترجمه این کتاب تشویق نمودند. یکی از آن دوستان نادیده آقای جلال میزبان هستند که نامه پر از لطف ایشان را در چاپ پنجم کتاب ملاحظه می‌فرمایید.

یکی از خوانندگان با ذوق عکس بسیار زیبای پری را در کاغذ نازکی پیچیده و با پست برایش فرستاده که هنوز هم ناشناس می‌باشد. دو نفر از دوستان بسیار عزیز و نزدیک من هدایای ظریفی به شکل پر برایم تهیه و ارسال داشتند.

یادآوری این‌گونه محبت‌ها به خاطر سپاسگذاری نیست، چه قلم نابان من از عهده ایفا بر نمی‌آید، ولی این لطف و بزرگواری‌ها نشان می‌دهد که خوانندگان محترم از نقایص و معایب ترجمه چشم پوشیده‌اند. شاید من توانسته‌ام به وسیله راجر و ماویس نویسنده با قدرت را به شما رسانم و جایی در دل خوانندگان برایش باز کنم.

میمنت دانا ۳۸/۱۱/۱۵

سخنی چند به جای مقدمه

یکی از صدها نامه‌ای که پس انتشار چاپ اول «پر» از طرف خوانندگان با ذوق و همدوست به عنوان ناشر کتاب رسیده است.

من کتاب پر را دو سال پیش در بستر بیماری خواندم، پر جزء چند کتابی بود که یک دوست صدیق و اهل مطالعه برای سرگرمی من در ایام استنهایی و بیماری آورده بود. نمی‌دانم ناکنون متوجه شده‌اید انسان موقعی که مرض می‌شود و تنش در شرار تب می‌سوزد، بیشتر تنهایی را حس می‌کند و بیشتر احتیاج به یک دوست، یک مصاحب و به یک آشنا دارد. آشنایان من در لحظات تنهایی و بیماری زمستان سال ۳۵ دو کتاب بود که هرگز این دو کتاب را فراموش نمی‌کنم، یکی کتاب «بابا لنگ دراز» و دیگری کتاب «ر» که خوشبختانه هر دوی آنها را خانم میمنت دانا با بیان و خامه‌ای دلنشین و سلیس به فارسی ترجمه کرده بودند. در زمانی زندگی می‌کنیم که انسان ناچار است به همه چیز زنانه به همه مظاهر و پدیده‌ها با نگرانی و ترس و دلهره نگاه کند، حتی به کتاب.

کتاب، روزنامه و مجله آنقدر در زمان ما زیاد شده که انسان نمی‌تواند و گاهی نمی‌تواند کلام را برای مطالعه انتخاب کند. کتاب خوب و بد، مجلات وزین و مبتذل هر دو در بازار زندگی چاپ و منتشر می‌شود. انسان بعد از چند ساعت مطالعه و دقت نازه آگاه می‌شود که از خواندن کتاب یک یا یک مجله و قش را بیهوده و به بطالت گذرانده است و چیزی ننویخته و نیاموخته است. این است که در این سودای گرم چاپ و نشر کتاب و مطبوعات انسان نمی‌تواند با اطمینان خاطر کتاب یا مجله‌ای را برای خواندن برگزیند و کمتر زیان ببیند.

من هم نخستین بار که کتاب پر به دستم رسید با ترس و دلهره صفحات آن را گشودم، هنگامی که اولین سطور کتاب پر پیش چشمم قرار گرفت صبح بود، آسمان را توده‌ای ابر سفید پوشانده بود و رشته‌های سفید برف یک ریز و رقصان روی چینه بام‌ها می‌نشستند. صفحات زرین کتاب پر بدون اینکه گذشتن زمان را حس کنم از پیش دیدگانم می‌گذشتند و هنگامی که آخرین سطر کتاب

به پایان رسید و سر برداشتم و به بیرون نگریستم غروب بود و پرده سیاه و کدر شب آرام آرام روی زمین گسترده می‌شد.

غمی سنگین و مبهم روی سینه‌ام بود. دلم می‌خواست گریه کنم و اگر راستش را بخواهید چند قطره اشک مژگانم را خیس کرد و این اشک، اشک عشق بود. اشک بر عشقی پر ستایش و شکوهمند، اشک به خاطر داستانی و سرگذشتی که تا چند لحظه پیش در محیط آن بودم.

به جرأت می‌توانم بگویم کتاب پَر داستان شورانگیز عاشقانه و عارفانه‌ایست که هیچ نویسنده‌ای نخواهد توانست صحنه‌ها، حالات، و سطور درخشان آن را تکرار کند. من پس از سال‌ها و سیصد و سی تنها سه کتاب عالی و عمیق که به فارسی برگردانده شده است خوانده‌ام و صحنه‌های آن در زوایای قلبم و فکرم باقی مانده است این سه کتاب عبارتند از: «جنایت و عافیت» داستایوسکی، «عبرت بود» بلاسکواییانز و کتاب «پَر» اثر ماتیسن گرچه این سه کتاب از هر نظر، ایده و عمق با هم تفاوت بسیاری دارند اما هر یک در نوع خود شاهکاری هستند و هرگز به وجد نخواهند آمد و حتی برای قرن‌های آینده زنده خواهند بود.

نکته مهم دیگر این است که در باره کتاب پر نوشت، ترجمه روشن و روان آن است. خانم میمنت دانا، که بعد از خواندن داستان پَر، غایبانه به ایشان ارادت ورزیده‌ام، با دقتی کامل در ترجمه این اثر عمیق ماتیسن کوشیده است. اما جایی که تأسف است که این بانوی دانشمند تنها به ترجمه دو کتاب اکتفا کرده‌اند، در حالی که جامعه ما دوست و کتاب‌خوان امروز بیش از پیش به وجود ایشان احتیاج دارد.

استقبال مردم از این اثر، نشانه آشکار است که مردم زمان ما به خوبی کتاب خوب را از بد تمیز می‌دهند این موفقیت را باید به خانم میمنت دانا و انتشارات صفی‌علیشاه که پیوسته در راه ترویج هنر و ادب کوشیده‌اند تبریک گفت.

جلال میزبان